

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تتمه‌ای که مرحوم آخوند در اینجا ذکر می‌کند و اشکالاتی که بر این مسئله وارد می‌شود، مرحوم علامه بعضی از آن را در حاشیه ذکر کرده‌اند و بعضی را هم را ذکر نکرده‌اند و چون مبنای مرحوم علامه با مبنای مرحوم آخوند یکی است طبعاً از این نقطه نظر اشکالی بر ایشان وارد نکرده‌اند و إن شاء الله اشکال این مسئله را بعداً بیان می‌کنیم اما فعلاً یک بحث کلی راجع به قضایا و مسائلی که در این مدت بوده است را مطرح می‌کنیم.

یکی بودن مفاد در قضایای سالبه

تتمه‌ای که مرحوم آخوند می‌فرمایند این است که براساس مطالبی که در گذشته عرض شد، مسئله سلب، به سلب نسبت می‌خورد؛ در واقع در قضیه سالبه چه سالبه ضروریه مثل: **لَيْسَ الْإِنْسَانُ بِكَاتِبٍ بِالضَّرُورَةِ** یا در قضیه سالبه‌ای که ضروره است مانند: **لَيْسَ الْإِنْسَانُ بِحَجْرٍ بِالضَّرُورَةِ**، اختلاف در

این دو قضیه مشخص است. قضیه سالبه ضروریه قضیه‌ای است که ضرورت به سلب می‌خورد ولی قضیه سالبه ضروره قضیه‌ای است که ضرورت برداشته می‌شود و سلب به ضرورت می‌خورد نه‌اینکه ضرورت به سلب بخورد. در قضیه اول؛ سالبه‌ای که ضرورت است، ضرورت به سلب می‌خورد ولی در قضیه دوم که سالبه ضرورت است، آنجایی است که سلب به ضرورت می‌خورد. بنا بر فرمایش مرحوم آخوند مطلقاً در هر قضیه سالبه‌ای چه سلب به ضرورت بخورد یا ضرورت به سلب بخورد، در همه اینها مفاد یکی است و آن انتفاء نسبت بین محمول و موضوع است.

بنابراین برگشت قضیه ما در سالبه ضروریه به قضیه امتناع در وجود است. وقتی که می‌گوییم: **لَيْسَ الْإِنْسَانُ بِحَجْرٍ بِالضَّرْوَةِ**، معنایش این است که حجریت برای انسان ممتنع است چه اینکه بگوییم: **الْإِنْسَانُ لَيْسَ بِحَجْرٍ بِالضَّرْوَةِ** یا بگوییم: **الْإِنْسَانُ مُمْتَنِعُ الْحَجْرِيَّةِ**، یعنی قضیه را به‌عنوان موجب بیاوریم که معدولة المحمول باشد یعنی لا حجریت برای انسان ثابت است و امتناع به همان حجریت

برمی گردد.

عدم وجود نسبت در قضیه سالبه براساس مبنای مرحوم آخوند

بنابراین در مبنای مرحوم آخوند چون در قضیه سالبه، نسبت وجود ندارد و نسبت آن همان نسبت قضیه موجبه است، در واقع سلب نسبت می کند نه اینکه ایجاد نسبت عدمیه کند. لذا ایشان می فرمایند: نسبت در قضیه سالبه ما همان نسبت در قضیه موجبه است و تفاوتی ندارد. سالبه مانند متأخرین ایجاد نسبت نمی کند، متقدمین و من جمله خود مرحوم آخوند می فرمایند: در اینجا سلب نسبت است پس ما یک نسبت بیشتر نداریم و **هی الذی فی القضية الموجبة**. در قضیه موجبه این نسبت **بحیالها** باقی است و در قضیه سالبه این نسبت سلب می شود نه اینکه در قضیه سالبه نسبت ایجاد می شود که عبارت از همان عدم نسبت است.

بنابراین در مفاد کلام ایشان بین قضیه سالبه ضروریه، سالبه ای که ضروریه است و قضیه سالبه ضروریه که سلب ضروره می کند فرقی نیست. بین قضیه دائمه ای که سالبه است و قضیه سلب دائمه فرقی نیست و همین طور از این نقطه نظر بین مسئله

الإنسان مُمتنعُ الحَجَرِيَّةِ و الإنسانُ ليسَ بِحَجَرٍ

تفاوتی وجود ندارد.

البته ایشان می‌فرمایند: این مطلب براساس آنچه در حکمت عامه وجود دارد و قدمات به این مسئله معتقد هستند که در عدم، سلب و نسبت وجود ندارد نیست لذا در قضیه ما فرق نیست بلکه براساس آن کیفیتی است که ما آن را تنقیح کردیم و این مطلب را به خودشان نسبت می‌دهند که در حکمت ما بحث بر سر این نیست که در قضیه نسبتی وجود ندارد و لذا فرقی نمی‌کند چه سالبه ضروریه باشد یا ضروریه سالبه باشد؛ یعنی سالبه به او نسبت داده شده باشد و تفاوت این مسئله در خارج به **زیدٌ لیسَ بِکاتبٍ** می‌آید که البته إن شاء الله این مطالب و مسائل و اشکالاتی که بر آن بار می‌شود را در جلسه بعد عرض می‌کنیم و اختلافاتی در اینجا وجود دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد. گرچه مرحوم علامه این مطالب را به اوهام و خبط ذهنی نسبت می‌دهند اما علی‌کلِّ حال نمی‌توانیم از این مسائل صرف‌نظر کنیم.

وجود دو نسبت در قضیه سالبه در کلام حکماء متأخرین

اما در کلام مرحوم آخوند مسئله نسبت در قضیه

سالبه وجود دارد منتها سالبه سلب نسبت می کند و نسبت را برمی دارد نه اینکه ایجاد نسبت سالبه می کند، این دو مطلب است. یک وقت می گوئیم: در قضیه سالبه مانند [گفتار] حکماء متأخرین دو نسبت داریم؛ یک نسبت در قضیه موجب داریم که این نسبت ایجابیه است که در آنجا وجود جنبه رابطنی بین محمول و موضوع دارد. یک نسبت در قضیه سالبه داریم که اصلاً ارتباطی به قضیه موجب ندارد؛ در قضیه موجب نسبت ما یک چیز و در قضیه سالبه نسبت چیز دیگری است. در قضیه موجب نسبت ما ربط بین موضوع و محمول است و در قضیه سالبه نسبت ایجاد سلب بین موضوع و محمول است همان طور که متأخرین قائل به این مسئله هستند و ما هم نسبت به این مسئله معتقد هستیم.

یعنی در قضیه سالبه متکلم ایجاد می کند منتها آن ایجاد در عالم اعتبار یک وقتی به ثبوت برمی گردد و یک وقت آن ایجاد به نفی برمی گردد. یک وقت می خواهیم محمولی را به عنوان ثبوتی بر موضوع حمل کنیم و یک وقت نه، می خواهیم یک عدم را

حمل کنم نه اینکه منظور من صرف العدم است، منظور حمل عدم و سلب است نه اینکه می‌خواهم از اول بگویم که این محمول از این [موضوع] منتفی است و این دو مطلب است. یک وقت می‌خواهم بگویم که این موضوع محمول را ندارد حالا هرچه دارد به من مربوط نیست، محمول را ندارد. یک وقت نه، نظر من روی عدم است یعنی مسئله به تقابل عدم و ملکه برمی‌گردد! این موضوع، قابلیت برای وجود را ندارد بلکه باید عدم بر او حمل شود و منظور متکلم در اینجا این است که می‌گوید: این موضوع شأنیت برای وجود را ندارد و به‌جای او الآن عدم است مانند عمی و بصر. این همان نکته‌ای است که إن شاء الله جلسه بعد بیشتر راجع به آن تذکر می‌دهیم.

نظر متأخرین در قضیه سالبه

بنابراین مطلبی که متأخرین به آن قائل هستند این است که در قضیه سالبه، متکلم در مقام ایجاد عدم در عالم اعتبار است و می‌خواهد عدم را بین محمول و موضوع ایجاد کند. وقتی می‌گوید: **الإنسانُ لیسَ بِحَجَرٍ بِالضَّرُورَةِ**، منظور متکلم این بیان نیست که بگوید: حجریّت برای انسان ضرورت ندارد. نه،

می خواهد بگوید: عدم آن ضرورت دارد. مرحوم
آخوند چون نمی تواند از این مسئله فرار کند لذا
می فرماید: در اینجا قضیه به یک قضیه موجبه ممتنع
الوجود برمی گردد یعنی **الإنسانُ ليسَ بحجرٍ**
بالضرورة به **الإنسانُ مُمتنعُ الحَجَرِیة** برمی گردد.

چرا؟ چون در اینجا نمی توانیم برای انسان ضرورت
را از عدم حجریت سلب کنیم نه اینکه بخواهیم
بگوییم: حجریت برای انسان ضرورت ندارد بلکه
ممکن است، نه می خواهیم بگوییم: اصلاً ممتنع
است ولی چون در اینجا متکلم نمی تواند ایجاد
نسبت سلبيه را بکند چون سلب عدم است و عدم،
کیف بر نمی دارد، این مسئله مرحوم آخوند و امثال
ایشان را مضطر کرده است که بگویند: قضیه سالبه به
قضیه موجبه برمی گردد منتها وصف در قضیه سالبه
ضروریه بود و در موجبه امتناع می شود ولی در واقع
همان سالبه است. ما می گوییم: چرا لقمه را دور
می گردانید؟! چه اشکال دارد که در عالم اعتبار
چون سلب عدم است معنایش این است که کیف
بر نمی دارد؟! نه، ما إن شاء الله در جلسه بعد بین

قضایای ذهنیه و قضایای خارجییه فرق می‌گذاریم.

فرق بین قضایای ذهنیه و خارجییه در عالم اعتبار

بین قضایای ذهنیه و خارجییه در عالم اعتبار فرق

هست و ما روی عدم حساب باز می‌کنیم. اگر عدم

قابلیت برای اتصاف را نداشته باشد دیگر ترتب آثار

و تبعات بر عدم چه معنایی دارد؟! یک وقت

می‌گویید: شخص استعداد ندارد و یک وقت

می‌گویید: او قابلیت استعداد را ندارد، این دو مطلب

است. یک وقت می‌گوییم: استعداد این را ندارد

یعنی امشب حالش خوش نیست و حواسش پرت

است و اگر درس بگویید نمی‌فهمد و بالأخره

قضیه‌ای در منزل یا بیرون اتفاق افتاده و حواس او

پرت است. إن شاء الله یک هم‌چنین اتفاقاتی

نمی‌افتد. نمی‌فهمد تا زمانی که رفع مشکل شود.

یک وقت می‌گوییم: نه، طرف اصلاً نمی‌فهمد و

تا مشکل او حل نشود نمی‌فهمد، بیخود تلاش نکن!

مشکل او را حل کن، آن وقت می‌فهمد!! دو مطلب

است و ما به دو مدل می‌خواهیم قضیه را برسانیم؛

یک وقت قضیه به عنوانی که عدم، عدم موقت است

و یک وقت عدم، عدم دائم است مگر اینکه مشکل

حل شود! قضیه فرق می کند و اینها از این نکته غافل

بوده اند و به این نکته ها نرسیده بودند!

عدم فرق بین سلب ضرورت و ضرورت سلب در کلام مرحوم آخوند

بنابراین مرحوم آخوند می فرماید: عدم فرق بین

سالبه در دو سلب ضرورت یا ضرورت سلب، نه

به خاطر آن چیزی است که قبلی ها گفته اند که اصلاً

در قضیه سالبه نسبت نیست بلکه به خاطر آن چیزی

است که ما آن را در حکمت خودمان تدوین نمودیم

که در قضیه سالبه ما، سالبه به قضیه موجب برمی گردد

و آن نسبتی را که متأخرین از حکماء دنبال آن بودند

که آن نسبت را در قضیه سالبه ایجاد کنند، ما همان

نسبت را با برگرداندن سالبه ضروریه به قضیه موجب

ممتنع المحمول کسب و تحصیل می کنیم فلذا دیگر

در این صورت مشکلی پیش نمی آید. کأنّ مرحوم

آخوند با این بیان می خواهد جمع بین مکتب قدماء

و متأخرین را با طرح مکتب جدید برای خودش

بنماید.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد